

معرفه المهدی (جلسه ۵۳)

ما در بحث معرفت المهدی، به بحث نحوه شهود عمل توسط امام رسیده بودیم. می‌خواستیم یک بحث علمی خیلی دقیقی را خدمت عزیزان عرض کنیم، در مورد نورهای مختلف. چون اگر یادتان باشد، دارد که بر اساس عمودی از نور، در حقیقت این معرفت حاصل می‌شود. و این عمود نور و مناره در نور، مناره آنجا یک آتشکده‌های بالایی بوده که آن آتشکده برای اینکه یک سطح زیادی را روشن کند، مابه‌ازا داشته در جاهای مختلف. نحوه شهود مؤمنین، نحوه شهود آن مناره و... یک بحث خیلی دقیق علمی دارد که پایه‌اش در آن دعای رجبیه‌ای است که منسوب حضرت صاحب الامر (عج) است، که نورهای اعضا و اشهاد و رؤا و اذواد و این‌ها، مدل‌های مختلف نور را بیان می‌کنند. نگاه کنید دارد که «أَعْضَادُ وَ أَشْهَادُ وَ مُنَاةٌ وَ أَذْوَادُ وَ حَقَظَّةٌ وَ رُؤَادُ» این‌ها مدل‌های نورهای مختلف است. ادبیات قرآن هم خیلی پر نور است. اگر دقت کنید روی نور و ظلمت، بسیاری از مباحثش را روی این پیاده می‌کند. مثلاً من آن موقع گفتم این نور اعضا، خدا عضد دارد. یعنی یک بازوهای دارد، چیزی که دارد «وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضْدًا» اتفاقاً این اثبات عضد است، که من عضد انتخاب نمی‌کنم آن‌ها را، یعنی من عضد دارم ولی آن‌ها نیستند. این‌ها بر اساس چه نورانیت‌هایی و ارتباطش به بحث حوض، این یک بحث خیلی شیک علمی دارد. حالا آن را نمی‌دانم کجا بگویم. گفتم شاید مثلاً حوادث و بحث‌های اخیر ما را برد در یک بحث علمی و ما را آنجا گیر بیندازد. گرچه آنجا بحث‌های خوبی هست.

من یک سرفصل دیگری را شروع کنم، چون به جریان‌ات اخیر هم می‌خورد. البته این سرفصل را در جاهای دیگری خدمتتان عرض کردیم. و آن سرفصل هلاکت است. هلاکت در پایان تاریخ به عبارتی. ببینید، من حالا یک دموی می‌گویم، بعد باید مدام این را تکمیل کنیم. آن دمو این است: عالم یک مزاجی دارد، مثل مزاج انسانی. مزاج انسانی ببینید چگونه است. وقتی مزاج سالم است، اینطور است که باطل و خبیث را نمی‌تواند تحمل کند. یعنی یا برایش تهوع آور است، یا به تعبیر دقیق‌تر، البته بی‌ادبی است، ولی تعبیر دقیق‌ترش این است که می‌گذارد به یک نصاب خاصی برسد که او را دفع کند. یعنی انسان تا یک مقداری خبیث تولید می‌شود، اخش نمی‌گیرد به عبارتی. (دیگر برای اینکه مطلب کاملاً واضح شود) باید یک مقدار خاصی بشود. یعنی باید به نصاب‌های خاصی برسد که این اتفاق بیفتد. و نکته مهمش این است که هرچقدر این مزاج کامل‌تر و دقیق‌تر و شارپ‌تر شود به عبارتی، این بیرون روی‌اش بیشتر می‌شود. یعنی سریعاً دفعش می‌کند. خلاصه اگر مزاج دچار یک بی‌بوس نشود و گیر نکند، آنجا هم در مجاری گیر نکند، این سریع دفعش کنند. آن مزاج هر مقدار سالم‌تر قرار بگیرد، خیلی روان‌تر این بحث را دفع می‌کند.

این بحث در قرآن که موارد قرآنی‌اش را عرض می‌کنیم خدمتتان که تحت عنوان سنت محوَضت، سنت اهلاک و این‌ها آمده است. ولی در مقدار پایان تاریخ (این دمو بحث است) هرچقدر جریان حق، جریانی باشد که خیلی شارپ‌تر و تیزتر دارد عمل می‌کند، یعنی خیلی واضح‌تر، روشن‌تر، تیزتر، علی‌المبناتر، خلاصه روی این حساب دارد عمل می‌کند. سیستم به یک محض ایمان و محض کفر دست پیدا می‌کند. یعنی مدام از این طرف محض می‌شود و از آن طرف محق می‌شود. یعنی این محوَضت در جریان حق تولید می‌شود و محوَضت در جریان باطل تولید می‌شود. و این مزاج عالم را شایسته دفع می‌کند به عبارتی. پیام بازرگانی این قضیه می‌شود این نکته که آن جامعه مترکّم دین‌دار، هر مقدار از این به بعد محض‌تر عمل کند و شارپ‌تر، تیزتر، مشخص‌تر، بی‌ملاحظه‌تر عمل بکند، این باعث یک نوع محوَضتی می‌شود در مزاج عالم. نه به عنوان وظیفه ما، ما وظیفه‌ای بر محوَضت نداریم که آدم‌ها را بریزیم. مزاج عالم خودش این کار را انجام می‌دهد. حالا در آیات قرآن به شما نشان می‌دهم. اتفاقاً وظیفه ما به عنوان وظیفه این است که بقیه را جمع و جور کنیم و زیر یک پرچم بیاوریم و مثلاً ما یک همچنین وظایفی داریم. مثلاً داستان افک را دیدید دیگر که وقتی دارند یک سری را بایکوت می‌کنند، خود خدا نمی‌گذارد. آن‌هایی که ماجرای افک را به پا کردند دیگر «وَلَا يَأْتَلِي أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينِ» آنجا خدا مانع می‌شود از این که بخواهند یک عده را در آن جامعه بایکوت کنند، و انقدر قهری عمل کنند که حتماً تو برو از ما نیستی! نه، ولی خود پیمایش جهت حق و ابتلائی که درست می‌کند، فئه را قلیله می‌کند. یعنی به عبارتی خودش غربالگری می‌کند. بارها عرض

کردیم، آن فئه قلیله هم به این معنا نیست که می‌خواهند غربال کنند بریزند دور. نه، دارد دانه بندی می‌شود از طرفی، ولی داریم می‌رویم، یعنی دست‌خط خدا این است، داریم می‌رویم به سمت تمحیص و تمهید از این ور. یعنی باید مدام برود برود جلو تا آدم‌ها دیگر جهت خودشان را انتخاب می‌کنند. یعنی می‌آیند این طرف می‌ایستند یا می‌روند آن طرف می‌ایستند. دیگر لوکیشنی به نام وسط لحاف، کلاً از بین می‌رود رفته رفته. یعنی به سمتی می‌رود که لوکیشن وسط لحاف کلاً از بین می‌رود. این دست‌خط و روندی است که ما داریم می‌رویم.

شما در جریان حضرت نوح، وقتی حضرت نوح می‌خواهد بریزد و همه ریزش‌ها چه می‌شود، می‌بینید که در روایاتش هست که مدام می‌گویند: بیا این دانه‌ها را بکار، سبز شود و این‌ها، بعد وعده خدا می‌آید. در روایت آمده است که همه این‌ها، خدا مدام می‌خواست آن مقدار ناخالصی‌ها بریزد، لذا مدام ریزش تولید می‌کرد. یعنی ایتلائات ریزش تولید می‌کرده، یعنی قوم نوح یک قوم خیلی پر و پیمونی بوده، بر اساس این ناخالصی‌هایی که داشته، مدام باید می‌ریخته تا آن اتفاق بزرگ اهلاك عالم بیفتد و نجات مؤمنین به صورت کلی. این اتفاق باید می‌افتاده. یعنی سیر عالم به این سمت هست که خودش باعث یک نوع ریزشی خواهد شد. به عبارتی سرعت ابتلائات و سرعت وعده‌ها و این‌ها انقدر بالا می‌رود، باید سیستم را سفت بچسبی که از بین نروی به عبارتی. و به دلیل اینکه در کینونیت باطل، زهوقیت وجود دارد و از بین رفتن که «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» اصلاً در متن واقع‌اش از بین می‌رود. مثل حرکت‌های قسری در فلسفه است. حرکت قسری یک حرکتی است مثل سنگی که می‌اندازید بالا، اصلاً موقعیت طبیعی این حرکت این است که در یک نقطه مدام دارد از بین می‌رود. این از یک طرف خیلی امیدبخش است برای جامعه‌ای که می‌خواهد بر اساس حق عمل کند. خیلی امیدبخش است. چون که می‌فهمد «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» و از یک طرف، زنهار می‌دهد به کسانی که «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» «فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفُتَيَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ» دیگر نمی‌توانید از این رویارویی در بروید، رویارویی دارد انجام می‌شود، چون محض ایمان با محض کفر دارند مدام محض می‌شوند همه‌شان. چون محض ایمان با محض کفر، دارد این اتفاق می‌افتد. رویارویی، طبیعت خود این قصه است دیگر. یعنی نباید جامعه را برد به سمت مثلاً گفتگوی تمدن‌ها. اگر کسی این کار را بکند، دارد خیانت می‌کند به عبارتی. یعنی شما می‌خواهی گفتگوی تمدن‌ها درست بکشی، در یک مجمع عمومی سازمان مللی به نام حج درست کن. این آنجا مابه‌ازا دارد. حج «مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ وَأُمَّنًا» است. همان چیزی که به ذهن بشریت رسید. به ذهن بشریت رسید که یک نقطه امنی را درست کند که «سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» باشد، که آن منطقه نیویورک می‌دانید که منطقه امن است. همه هم نسبتشان با آنجا مساوی است. و بشریت به این فهم رسید که باید یک نقطه‌ای برای تظلم و این‌ها وجود داشته باشد، منتها با امامان کفر.

این را خدا از ابتدا به ذهنش رسیده بود که یک نقطه‌ای را درست بکند به عنوان مجمع عمومی سازمان ملل نه دبل، آنجا حکام در آن هستند. اینجا ناس در آن هستند و نماینده ناس. می‌دانید که هر گروهی باید در ایام حج نماینده داشته باشد. به عبارتی حاجی‌ها، این‌ها پیش‌قراولان ما هستند. می‌دانید که ما حاجی هستیم. آن دارد به‌جای ما کار را انجام می‌دهد. این تلقی اشتباهی است که گفتند یک سری می‌روند حج، ما هم اینجا ایستادیم. چه ربطی دارد به ما حج؟ آن‌ها حاجی هستند دیگر. نه اگر از این حالت مفهومی‌اش خارج بشود، ره آورد حج یک سری کچلند. کلاً یک سری آدم کچل که دارد این‌ها را تحویل می‌گیرد، از کل حج. به عبارتی همه باید نماینده‌های خودشان را که مردم هستند بفرستند حج. آنجا مجمع عمومی سازمان ملل است، سازمان ملل است واقعا، آنجا حکام می‌روند، اینجا ملت‌ها باید بروند و حول امام طواف کنند و این‌ها، با امام غیر کفر در حقیقت.

بله اگر کسی این مسیر را احیا کرد، کما اینکه وقتی کالبدش به هم خورد، آمدند مسیر اربعین را احیا کردند، به‌خاطر این که همین مسیر احیا شود مجدد، یعنی رزمایشش باقی بماند. برای همین است که گفتند در آخرالزمان قبله عوض می‌شود. نه این که قبله عوض می‌شود. به عبارتی آن هدف را ائمه دارند جای دیگری پیاده می‌کنند، آن هدف حج را دارند روی نقطه دیگری پیاده می‌کنند، به صورت تمدنی خوب است بدانیم جایگاه اربعین با حج، برای همین است که انقدر با حج مقایسه شده است. یعنی مدام با حج مقایسه شده و گفتند برتر از حج است. یعنی آن اربعین درست‌حسابی از یک حج بی‌روح، این از آن

بهتر است، نه اینکه آن حج. نه واقعاً چیزی مثل حج وجود ندارد در آینده، که حالا من اخیراً در این کلاس‌های صبح یک مقداری درباره حج صحبت می‌کنم، که بحث مهمی است. آن ضربه نهایی تقریباً در حج زده می‌شود. ضربات نهایی برائت که بخشی از سنت محوشت است. برائت ایجاد کردن و اعلان برائت کردن، نه برائت، نه «أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ» است. «يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» یا مثلاً آنجایی که «أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ» یعنی اعلان برائت است، اعلان برائت، تجمیع نیروها را می‌آورد. یعنی وقتی که هم «أَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» هم «أَعْتَزِلْكُمْ» هم اعتزال از خودتان است، هم اعتزال از منطقتان است. این‌ها وقتی که «وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» دیدید که حضرت ابراهیم «وَأَعْتَزِلْكُمْ» «فَلَمَّا أَعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» خیلی چیز عجیبی است، وقتی اعتزال کرد، هم از خودشان، هم از منطقشان. نه فقط اعتزال و مرگ بر آمریکا. نه این اعتزال. طرف می‌گوید مرگ بر خودتان، تمام محصول اقتصادی و علمی و همه را دارد استفاده می‌کند. این که نشد!

«فَلَمَّا أَعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» آن عقبه‌های توحیدی و تجمیع نیروها آنجا اتفاق می‌افتد. همین را داشتیم توضیح می‌دادم که «إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» آنجاست که تازه شما، سوره مریم را بیاورید. اصلاً خواندن خدا را در فضای اعتزال معنا دارد. سوره مبارکه مریم صفحه ۳۰۸ آیه ۴۸، دارد «وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا» اصلاً دعا در این فضا دعایی است که به سرمنزل مقصود می‌رساند، که شما از آن ور اعلان برائت کنی و حسابت را جدا کنی. آن موقع تو بخوانی خدا را. بعد از این «فَلَمَّا أَعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» وقتی این کار را کرد، ما اسحاق و یعقوب را به‌خاطر اعتزال بهش دادیم، این خیلی مهم است. یعنی آن عقبه توحیدی که انتظار داشت، به‌خاطر اعتزال بهش دادیم. که حتی کهف که در سوره کهف هست، آنجا هم همینجوری است که می‌گوید «وَإِذْ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ» که حالا بروید در کهف، یعنی وقتی آن اتفاق بیفتد شما می‌توانید به کهف الوری دست پیدا کنید، که حالا این حرف ذوق هم نیست، شما اکثراً را هم اگر نگاه بکنید می‌بینید. این‌ها در مسیر اتمام نعمت است. اصلاً بحث غار خودش یک نکته‌ای دارد. در آنجاست که شما «تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ زُقُودٌ» همه فکر می‌کنند شما بیداری در حالی که خوابی! نسبت به تمام معادلات طرف خوابیدی. او فکر می‌کند بیداری، در صورتی که شما اصلاً خوابیدی. یعنی من اصلاً با آن کار نمی‌کنم، در کهف قاعده اش این است، قاعده کهف است. یعنی وقتی شما می‌روی در کهف، در کهف الوری اصلاً معادلاتش یک چیز دیگر است، به ذهن بقیه هم نمی‌رسد. این خودش گونه‌ای از مکر الهی است که حالا در همین سنت اهلک چند وجهش را که نگاه کنید می‌بینید نکته مکر اصلاً همین است، که طرف فکر می‌کند داری فضا را برایش باز می‌کنی، در صورتی که اصلاً فضا را باز نمی‌کنی. این می‌شود مگر خدا. که می‌بینید سنت استدراج، املاء، مکر، تراکم و همه این‌ها، سنی است که مربوط به فضای اهلک است، اهلک طرف مقابل. منتها هرچقدر شارپ‌تر و تیزتر عمل می‌کند این طرف حق، آن طرف باطل، در حقیقت همینجوری مثل یک سانتریفیوژی است که سرعتش مدام دارد زیاد می‌شود، که در سرعت‌های زیاد این عبارت مدام دارد سریع‌تر انجام می‌شود و محض و محق دارد انجام می‌شود.

ارتباطش هم به ما دیگر مشخص است. الان ما در دوره‌هایی قرار گرفتیم که این دوره‌ها واقعاً نبوده. یعنی شما تاریخ را نگاه کنید دیگر. حالا این جوری نیست که مثلاً کسی بگوید طرف خواب‌نما شده یا دارد از خودش چیزی در می‌آورد. خب شما در هیچ برهه تاریخی این مقدار سرعت حوادث، خود حضرت آقا هم همین نکته را می‌گویند که در حقیقت ظهور نزدیک است به دلیل سرعت حوادث. نه اینکه توقیت است بحث. نه، سرعت حوادث دارد به گونه‌ای می‌رود جلو که دارد ما را در مسیر حجت‌های جدید و محض‌های جدید و تعیین تکلیف‌های جدید می‌گذارد. اصلاً حجت خاصیتش این است. خاصیت مهم حجت این است که همیشه یک لبه اهلک در آن وجود دارد. یعنی وقتی حجت تمام می‌شود، معنی‌اش این است که شما هلاک می‌شوی. یعنی از این طرف می‌توانی قدم برداری به سمت بالاتر، از این طرف هم هلاک می‌شوی. حجت تمام می‌شود یعنی این. معنای حجت یعنی این. معنای همان منجزیت و معذرتی که می‌گویند، همین‌جا خودش را نشان می‌دهد. لذا شما

هم می توانی با آن بروی بالا بر اساس این حجت هم می توانی بیایی پایین. یعنی اینکه شما دیگر اختیار از دستت خارج می شود. اختیار عمل بعدی از دستت خارج است. شما باید بر اساس این عمل بکنی. نمی توانی دیگر بر اساس این عمل نکنی. وعده صادق خودش یک حجتی است که شما بر اساس آن باید قدم بعدی را برداری. نمی توانی این را ببری در موزه حجیت ها آنجا یک قاب بگیری بگذاری و بگویی ما یک چیزی داشتیم به نام وعده صادق! شهادت آقای رئیسی به اضافه این تشییع ها و این ها، این مجموعه یک مجموعه حجیت است. که دارد برای شما یک حجتی تمام می شود، بر کی؟ بر نفر نه، بر کارنامه امم به عبارتی. اینکه دارد «تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» امت ها کتاب دارند، نامه عمل دارند. ممکن است یک فردی باشد که در حقیقت درست عمل می کند، ولی آن چیزی که مهم است نامه عمل امت است که آن هیمنه دارد و مهیمن است بر تمام نامه های عمل فردی، آن چیست؟ در سوره جاثیه است دیگر «تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَآئِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» هر امتی به سمت نامه عمل خودش دارد حرکت می کند. و هر کی دارد به سمت آن وجهه ای که اگر خدا قرار داشته باشد، دارد استباق در خیرات می کند در آن «وَلِكُلٍّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُهَا فَاسْتَطِيقُوا الْخَيْرَاتِ» یعنی آن چهره ای را که دارد برایش رو می شود، خدا باید او را به آن سمت بگرداند. بعد آنجا مستقیم د بدو! منظور این است. «وَلِكُلٍّ» «لِكُلِّ» یعنی هم «لِكُلِّ شَخْصٍ» هم «لِكُلِّ أُمَّةٍ» که در آن آیات منظور «لِكُلِّ أُمَّةٍ» است، اصلاً آنجا بحث قبله است. «وَلِكُلٍّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُهَا فَاسْتَطِيقُوا الْخَيْرَاتِ» آنجا دیگر باید گازش را بگیرد و حرکت کند.

حالا این معنا بالاخره دست فرمان از بالای عالم است دیگر، یعنی شما عالم را با این دست فرمان داری از بالا، به نظر می آید که یکی از بعدهای مهم تبلیغی است، یعنی الان شما سناریوی عالم را بگویی چیست، نه اینکه اینجا، آنجا، آمریکا... این اتفاق ها وقتی که می آید در کنار همدیگر در این سیستم قرار می گیرد، در این سیستم فهم از آن حالت معماگونه اش خارج می شود. یعنی قبلاً یک سری رنگ های پراکنده ای که همینجوری هست. مثلاً انگار آدم سرش را کرده در تابلو و فقط یک سری رنگ می بیند. ولی یک مقداری که فاصله می گیرد، می بیند که نه، این رنگ ها یک نقاشی است برای خودش. این با فاصله اش را قرآن تصویر کرده. و کلاً این چیزها لایق به حال قرآن است، که بخواهد این ها را تصویر کند. که شما می بینید که آنجا مثلاً آمریکا دارد یک اتفاقی می افتد، دانشجوهایش یک اتفاقی دارد برایشان می افتد. آقا پیام بدهند شما در طرف درست تاریخ ایستاده اید، اصلاً در طرف درست تاریخ ایستاده اید. این طرف می بینید نصاب دارد از بین می رود. نصاب کفر دارد به قدری بالا می رود که مزاج عالم دارد تحریک می شود. یعنی همین که گفتیم، مزاج عالم یک جوری است که خبیث را روی همدیگر می ریزد، دقیقاً مثل مزاج انسانی می ماند. که می رساند به یک جایی که دیگر طرف تحریک می شود و باید برود دستشویی! همین اتفاق دارد در عالم می افتد، انگار داریم به نقاط پایانی تاریخ دست پیدا می کنیم، این را هم باید تبلیغ کرد و گفت، و درست از آن فضای بالا یک مقدار این فضا را درست تر دید.

حالا من چند تا آیه می خوانم و دیگر کافی است. واقعا این تصویر از بالا را فهمیدید چیست؟ نه این تصویر از بالا خیلی مهم است، خیلی مهم است. حالا اگر این مستند مثلاً به بیست، سی تا آیه قرآن است این بحث ها، مثلاً این سنت الهی مستند به یک عالمه آیات قرآن است که از زمان نوح شروع می شود. همینجوری که می آید، می بینید اصلاً این که ۹۵۰ سال پیامبری است، به این دلیل که هنوز این رابطه زمین و آسمان تا حالا بی سابقه بوده که بزنند دمار یک چیزی را در بیاورند. لذا انگار مدام داشته فرصت می داده، می گویم سرعت حوادث اینجوری است، داشته فرصت می داده. این چیزی نیست که بگویی حالا اتفاقی شد ۹۵۰ سال پیامبری. نه خیر، ما چون اهلاک نداشتیم، بشریت چنین تصویری نداشته که می شود هلاک شود. یعنی می شود کلاً یک دور شخم بزنند. بعد که می بینید، مثلاً آیات قرآن را دیدید که می گوید همین بیخ «وَمَا قَوْمٌ لَوْطٍ مِنْكُمْ بَبَعِيدٍ» این یعنی رفته رفته می بینید که زمان سنت های اهلاک می آید پایین. این همان است که دارد سرعت این سانتریفیوژ مدام می رود بالا، آنجا مثلاً باید ۹۵۰ سال یک اتفاقی بیفتد تا این ها آخرش هلاک شوند، تا برسند به حالت محض شدن در کفر. دیدید دیگر؟ باید به محض شدن در کفر برسد، و آن موقع دعا کند که دیگر این ها «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاِجْرًا كَفَّارًا» که این حالت قیامتی اتفاق بیفتد، که در حقیقت بزنند کل این ها را ۲۴:۲۸ بکنند. یعنی واقعاً آدم تاریخ را هم نگاه می کند می بیند اتفاقاً سرعتش

دارد می‌رود بالا. یعنی هم اتفاقات تکنولوژیک سرعتش دارد می‌رود بالا. اتفاقاتی که ظلم‌ها دارد ناپایدار می‌شود. قبلاً مثلاً یک ظلم پایدار چند صد ساله‌ای را روی مملکتی پیاده می‌کردند. الان ظلم‌ها دارد ناپایدار می‌شود. کسی ظلم نمی‌پذیرد.

کأن همین آیه قرآن را بیاورید. چند آیه ببینیم بقیه‌اش را هم بعداً می‌بینیم. سوره مبارکه اسراء را بیاورید، صفحه ۲۸۳. از آیات ۱۳ این‌ها نگاه کنید، یک بحث قیامت می‌کند، بعدش یک دفعه شیفت می‌کند روی این مدل بحث‌ها، که انگار یک نوعی از قیامت دارد اتفاق می‌افتد «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» که ما این پرنده‌اش را می‌گذاریم در گردن، ما یک بحثی داریم که قبلاً گفتیم پرنده گردنی. که به عنوان طائر از او یاد می‌شود. اینکه چرا طائر است و این‌ها خودش یک نکته است. «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» سَوْنُخْرِجْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مِنْشُورًا «افْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» این کتابی است که «يَلْقَاهُ مِنْشُورًا» این را بازش کردند، منشورش کردند و گفتند خودت بخوان، خودت کفایت می‌کنی. ببینید یک بحثی ما در معرفة المهدی داشتیم به صورت بحث پایه‌ای، که آن چیزی که داریم درباره قیامت می‌گوییم، یک کم بیاور عقب‌تر. همان چیزها راجع به رجعت و ظهور است. این هم بحثی است که علامه طباطبائی مفصلاً بحث می‌کنند و بحث مهمی است. این همه بحث قیامت کردن، یک بعدش فقط بحث‌های تنبیهی قیامت و اشارات تنبیهی نیست، به عبارتی شما وقتی این حوادث را برمی‌گردانید، همان‌جوری که استعداد مرگ و قیامت باید داشته باشید، استعداد ظهور باید داشته باشید. ظهور مثل حالت مرگ می‌ماند. اتفاقات ظهور استعداد لازم دارد وگرنه بی استعداد کسی وارد فضای ظهور و قبیل ظهور و این‌ها نخواهد بشود، یک دفعه ممکن است برود یک طرف دیگر تاریخ بایستد. خب به جای اینکه طرف درست تاریخ بایستد، یک استعدادی می‌خواهد. یک بحثی مفصلی بود که قبلاً کردیم.

در قبیل ظهور هم همین اتفاقات هست. یعنی واقعاً «يَلْقَاهُ مِنْشُورًا» «افْرَأْ كِتَابَكَ» یعنی یک جوری است که فقط باید چشم بینایی داشته باشد وگرنه در قیامت هم این است که «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ» یعنی اگر نبیند، آنجا هم نمی‌بیند. اگر بنا باشد کسی نبیند، اینجوری نیست که آنجا می‌بیند، آن «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا» جمعی از اینجوری است. صحنه را می‌بیند، تحلیل صحنه را نمی‌بیند. یعنی «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا» نه اینکه به ما بصیرت دادی، صحنه را دیدیم، آن صحنه را دیدم، منتهی این تحلیل صحنه را متوجه نمی‌شویم. این هیچ موقع منجر به بصیرت نمی‌شود. آنجا هم نمی‌شود. اینجا هم نمی‌شود. یعنی خیلی وقت‌ها آدم‌ها ممکن است ببینند که اروپا اینجوری شد، آمریکا آن‌جوری شد، ما وعده صادق زدیم، هیچ اتفاقی نیفتاد. این‌ها را همه را به صورت «قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ» کور می‌کند قضیه را. یعنی نمی‌فهمد، تحلیل مطلب را نمی‌فهمد. مهم تحلیل مطلب است. یک بحثی که در سوره مبارکه محمد(ص) بین بحث تدبیر وجود دارد و تبیین در دو آیه پشت سر هم. تدبیر قفل روی قلب موثر است در آن، تبیین نه، تبیین حادثه را دیده، کاملاً هم روشن شده برایش ولی تحلیلش را نمی‌فهمد چجوری است، تدبیر نمی‌تواند بکند ولی تبیین شده. آیه‌اش این است «يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ» الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ «این که اینجوری است، تبیین صورت گرفته ولی تدبیر نمی‌تواند بکند، می‌بیند صحنه را ولی تحلیلی از صحنه ندارد. دل قفل کرده به عبارتی.

اینجا هم ببینید در قبیل ظهور این‌جوری است، صحنه‌ها «يَلْقَاهُ مِنْشُورًا» یعنی کاملاً دیگر دارد واضح می‌شود. طرف‌های درست تاریخ دارد واضح می‌شود. این دارد بچه می‌کشد، فلان می‌کند، ظلم می‌کند. ظلم را دیگر به کثافت کشانده. یعنی ظلم نمی‌کند به عبارتی، که یک موقع راجع به بحث کودک کشتی حرف زدیم. درباره اینکه کودک کشتی نصاب فسق را سریع می‌برد بالا. برای همین است که وقتی خدا می‌خواهد فرعون را نابود کند، می‌گذارد زیاد کودک بکشد. این می‌شود همان مکر الهی. کودک کشتی چون یک جوری معارضه با خداست. وقتی که نصاب فسق قرار است یک دفعه برود بالا، طرف دست به خون کودک آلوده می‌کند، بعد یک دفعه نصابش سریع می‌رود بالا، که سریع بخواهند جمع کنند، اینجوری می‌کنند. یعنی این کار کودک کشتی که الان آقا این ادبیاتش را درست کردند، ادبیات کودک کشتی، رژیم کودک‌کش، مثلاً این ادبیات. خیلی ادبیات تیز و معناداری است، که وقتی شما این کار را می‌کنی عملاً داری آن نصاب را سریع عوض می‌کنی. که حالا اینجا دارد «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا» وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» رسول با

عذاب همراه است. کلاً این خاصیت رسول است، رسول از آن طرف چون حجت تمام می‌کند، یک طرفش عذاب است، یک طرف ارسال رسل. بعد می‌گوید «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً» حالا ما می‌خواهیم اهلک قریه بکنیم، چه کار می‌کنیم؟ «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» ما به مترفین امر می‌کنیم که مدام زیاد فسق بکنند، لابد این امر تشریعی نیست دیگر، معلوم است که نیست. یعنی یک امر تکوینی، یعنی به عبارتی مکر می‌کنیم با آن‌ها، می‌گذاریم این‌ها زیاد فسق کنند. چون مزاج عالم باید این‌ها را دفع کند، یعنی باید بریزد در یک حد و نصابی بشود که عالم برود دستشویی. «فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا» «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ» این داستان از نوح شروع می‌شود چون اول المرسلین است به عبارتی، در روایات به عنوان اول المرسلین از او یاد شده، چون آن‌جاست که قبلش با مواعظ و این‌ها داشته حرکت می‌کرده. ولی یک تعبیری هست درباره اولوالعزم، «أُولُو الْعَرْصِ مِنَ الرُّسُلِ» که حالا اگر وقت شد برایتان این بحث‌ها را می‌آورم. «فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا» عذاب از نوح شروع می‌شود، «وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» حالا تا همینجا باشد.

جواب سوال: ببینید، اساساً تمحیص خودش مراتب دارد. یعنی اینجوری نیست که ما یک دفعه یک چیزی به نام پدیده، به نام تمحیص داریم. ولی یکی از اتفاقات بزرگ این تمحیص، همین اتفاقات سقوط دو قبله است. حالا بحث اسرائیل و آمریکا را، بحث سقوط دو قبله، یعنی هماهنگی دو قبله با همدیگر و سقوط دو قبله با همدیگر. یعنی جریان فتح مکه، که حالا ما کتکش را هم خوردیم و به شورای عالی امنیت ملی هم دعوت شدیم، ولی فرقی در اصل ماجرا نمی‌کند. قبله مال امام است و ظهور هم نیست در قبل انجام می‌شود، دعوای قبله‌هاست و دعوای با قبله است. و البته این فرمایشی که حضرت آقا فرمودند که مجاهدین در خود عربستان این کار را انجام خواهند داد، یعنی لزومی ندارد که معنی‌اش درگیری خون‌آلود باشد نسبت به این‌ها. منتها به مراتب ما آماده‌ایم. ما یک بحثی داشتیم به نام بحث عید الاضحی، اولاً اینکه ما زیاد عید می‌گیریم کار اشتباهی است. و فیات زیاد می‌گیریم یعنی عزا زیاد می‌گیریم کار اشتباهی است. بالاخره روضه‌خوانی یک روضه می‌خواند. من خودم سمعت باذنیه از حضرت آقا که ایشان به کسی می‌گفتند، من آنجا نشسته بودم و شنیدم، ایشان می‌گفتند من با دست روی‌های حضرت فاطمه (س) مخالفم. یا ایشان در جاهایی به صراحت گفتند که این مقدار از موالید و حیات و این‌ها که ایام عزا می‌شود، یعنی اصلاً نبوده و درست هم نیست، من یک همچین متنی هم دیده‌ام از حضرت آقا.

از آن طرف جشن‌ها، وقتی تعداد جشن‌ها می‌رود بالا، ما سه تا جشن داریم. یعنی سه تا عید داریم. یکی عید فطر است که همه‌اش به بندگی مرتبط است. یکی عید الاضحی است. یکی هم عید غدیر است، که مشخص است این‌ها برای چه عید است. عید الاضحی عید خون است، عید خون یعنی اینکه من کنار، برای همین در قرآن به عنوان «قِيَامًا لِلنَّاسِ» آمده است. در کنار خود کعبه. «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقِلَادَ» یعنی منا و خون به پا کردن، این عیدی است که عید خون است، باید تجمیعی هم کنار همدیگر باشد. خلافاً به این‌هایی که می‌گویند این گوشتش فلان می‌شود، ببریم در مملکت خودمان ذبح کنیم و از این حرف‌ها، نه، همه در آن واحد یک عالمه خون به پا می‌کنند. این عید خون یک تذکری به طرف مقابل است. یعنی ما اهل خونریزی هستیم، یعنی شوخی نداریم. این یادگار ابراهیم است که اگر لازم باشد بچه‌اش را می‌کشد! یعنی ما اهل سازگاری و سازش و این‌ها نیستیم. بعضی وقت‌ها به نام عید خون از آن یاد می‌شود. اتفاقاً جریان حج، نه جریان عمره حج. جریان حج واجب، یعنی همان که حج است. یک جریان کاملاً عمومی و اجتماعی است. یعنی دیگر جریان فردی نیست. عمره فردی است. خاصیتش هم همین است که حاجی‌ها هر موقع می‌رسد محرم می‌شوند، کارها را انجام می‌دهند، تمام می‌شود. از احرام به در می‌آیند، ولی از روز هشتم می‌بینید که همه این‌جوری دارند می‌ریزند که با هم انجام بدهند یک فعلی را. و این خودش یک بحث بسیار مهمی است. عبادت‌های جمعی، بعد به صورت جمعی خون به پا می‌کنیم. این خودش یک آلارم و تذکری است به طرف مقابل که ما اینجور خون می‌ریزیم. یعنی شوخی نداریم. ما کنار مسجدمان مسلخ داریم. یعنی «كَعْبَةُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» داریم و از این طرف هدی و قلائد و فلان و این‌ها را هم داریم. یعنی ما کنار آن این را هم داریم.

خدا رحمت کند، این تعبیر را من از آقای زیدآبادی شنیدم، که کنار معبدها ما مسلخ‌ها داریم که با کفار شوخی هم نداریم. برای همین جزء چیزهای منا، همین رمی جمرات و این‌هاست، که بعدش هم دیدید اصلاً مدلتش این است که ریزی بینمت! یک حالت ریزی بینمت درش هست، سنگ را باید اینجوری بزنی. یعنی برو بینیم بابا، مثل تیله‌بازی بود. برای همین است که در روایات داریم نگوئید مرگ بر آمریکا. وقتی می‌گوئید «تَعَسَّ الشَّيْطَانُ» شیطان احساس می‌کند من چقدر گنده‌ام، در روایات هست، دیدید؟ شیطان احساس می‌کند من گنده‌ام‌ها! می‌گوید مرگ بر فلان... گفتند بگوئید بسم الله، یعنی حس است در مرگ بر آمریکا هم این باشد: مرگ بر پشه! اصلاً تو خر کی هستی که مثلاً ما بگوئیم مرگ بر تو؟ در روایت هست که مثلاً دابه پیغمبر انگار مثلاً چه شد، یک دفعه رم می‌کند، بعد این پشت بوده می‌گوید «تَعَسَّ الشَّيْطَانُ» یعنی لعنت بر شیطان، دابه داشته سکندری می‌خورده. این در منابع شیعه نیست، در صحیح مسلم است، منابع شیعه نیست. منابع اهل سنتی هست. به حضرت می‌گویند نبود «تَعَسَّ الشَّيْطَانُ» احساس بزرگی می‌کند شیطان و تو هم احساس می‌کنی که شیطان چه بزرگی است. یعنی از او کار می‌آید، نه برو بابا! مثلاً اینجوری است. مرگ بر مگس، اینجوری است. گفتند یک جوری بگو که احساس کند ذباب است. وقتی می‌گویی بسم الله احساس کند ذباب است. و به‌خاطر این هست که مثلاً داریم می‌گوئیم این محض کفر درست می‌شود و آن فلان می‌شود و این‌ها، نه اینکه حالا آن طرف مقابل یک چیز گنده‌ای است. نه، یک چیز کوچک بی‌ارزش خبیثی است که باید برود در دستشویی عالم دفع بشود. این یک چیزی نیست. برای همین است که مدام می‌گوید آقا شما رویارو بشوید، فقط «تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ» شما مدام ایستاده‌ای و می‌گویی که این خیلی گنده است. خب نایست، یک خورده حمله کن می‌بینی گنده نیست. اینجا وقتی خاصیت وعده صادق حتی طوفان الاقصی، چه چیزی اسرائیل را زمین‌گیر کرده؟ یک ارتش بزرگ؟ نه، یک گروهک نفله خیلی کوچک! بزرگ‌ترین ارتش دنیا را این زمین‌گیر کرده. حالا این‌ها جزء پیام‌ها هست دیگر.

حالا این آیه را نگاه کنید، تمام کنیم. آیه ۴۲ تا ۴۵ سوره مبارکه انعام صفحه ۱۳۲ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» ما آن‌ها را به باس‌اء و ضراء گرفتیم، باشد که تضرع کنند. ببینید، خاصیت این باس‌اء و ضراء این است که خاکساری تولید کند. تضرع به معنای گریه نیست. گریه کردن یکی از پیامدهای تضرع هست. ولی تضرع به معنای گریه نیست. به معنای خاکساری کردن و نرم شدن است. تسلیم و نرم شدن است، اصلاً ضرع که به معنای شیر است، به این معنا اسمش شده ضرع و تضرع از همینجا گرفته شده، چون شیر یک ماده نرم مقوی، شل مقوی است. از این جهت به این حالت گفتند (تضرع) یعنی شیر دوشی. و این حالت نرم‌شدگی و این چیزها در مایه تضرع هست. «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا» یعنی باس می‌رسد ولی تضرع حاصل نمی‌شود. «وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ» این‌ها معلوم است دل قسی شده. «وَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ» آن موقع این‌ها می‌شود مکر، وقتی که «مَا دُكِّرُوا بِهِ» فراموش می‌کنند «فَتَحْنًا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» دیگر در همه چیز را به رویشان باز می‌کند. یعنی می‌بیند طرف در همه جور نعمتی دارد غرق می‌شود، «حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا» یک حالت‌های قیامتی اینجاست. حالت‌های اهلاك اینجاست.

اینجوری نیست که مثلاً شکست اسرائیل مثل خود امر فرج می‌ماند که در یک روز گفتند اصلاح می‌شود. شکست اسرائیل در طی ۶۵ سال نیست. حالا ما بابتش رفتیم جواب پس دادیم این ور آن ور، یک دفعه به سرعت انجام می‌شود. یعنی کلاً بغتۀ می‌شود، کلاً هلاک‌ها به مرور انجام نمی‌شود. جواب سوال: بله همین است، می‌خواهم به شما بگویم در برهه‌های تاریخی مثلاً این‌جوری نیست، یک دفعه ۲۰ سال، ۳۰ سال طول می‌کشد مثلاً الان اسرائیل نابود شود، اسرائیل آخرش، خیلی خوشبینانه‌اش در حد ۱ سال، ۲ سال. این که گفتند بنا یک دفعه فرو می‌ریزد «قَاتَىٰ اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِّن فَوْقِهِمْ» فونداسیون از بین می‌رود. دیدید این برج دوقلوها چجوری می‌آید پایین؟ یک دفعه می‌ریزد پایین! اینجوری نیست که خورد خورد درش می‌ریزد، پنجره‌اش می‌ریزد، بعد فلان می‌شود، بعد گچش می‌ریزد، بعد... اینجوری نیست، یک دفعه فرو می‌ریزد. کلاً عذاب‌ها مدلتش بغتۀ است. مدل‌های قیامتی می‌آید. عذاب‌های دنیوی هم مدلتش قیامتی است. در روند نمی‌آید یا روندش را آدم‌ها تشخیص نمی‌دهند. یعنی فرض کنید از همین جایی که دارد «فَتَحْنًا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» پروسه برای این‌ها شروع شده، منتها این‌ها را که کسی نمی‌فهمد. این‌ها می‌بینند که فلان مقدار فناوری، فلان مقدار دلار، فلان مقدار

اقتصاد، فلان مقدار محبوبیت اجتماعی و... این‌ها را می‌بیند. در صورتی که این پروسه اهلاك است. ولی می‌رسد «حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً» یعنی آن موقع در نقطه اوج طرف را می‌زنند، «فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» «فَقُطِعَ دَائِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا» وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» این عبارت خیلی عجیب است. قشنگ مشخص است که این قطع عقبه، این در ذیل «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ذیل یک سنت شکر الهی و حمد الهی و مزاج عالم و این‌ها که خب الحمدالله خورد! «فَقُطِعَ دَائِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا» وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی کلاً این سنت عذاب و اهلاك زیرمجموعه سنت رحمت است. رحمت «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ» این است. و به این صورت عقبه قوم «قَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا» این جوری می‌خورد.

باز عرض می‌کنم و عرضم را تمام می‌کنم به اینکه آن چیزی که مهم است، سناریوی عالم فهمیده شود، به‌خصوص چند سنت در کنار همدیگر باید فهمیده شود، سنت تراکم، سنت محوضت، سنت مکر، سنت اهلاك، این سنن باید در کنار همدیگر فهمیده شود. بر اساس این شما باید از این به بعد بتوانید بخش‌هایی را تحلیل کنید و سناریو بدهید درباره‌اش. که چه کار باید کرد، شما اگر یک دفعه یک کار اشتباه بکنید، می‌روید یک سمت دیگر تاریخ می‌ایستید، بدون اینکه حتی دلتان بخواهد می‌روید در سمت دیگری از تاریخ.